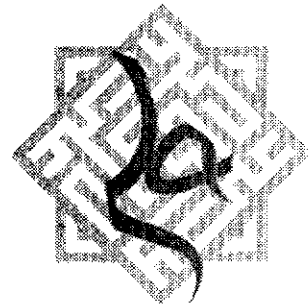


عبقات الانوار کاری کارستان

محمد صحتی سردرودی

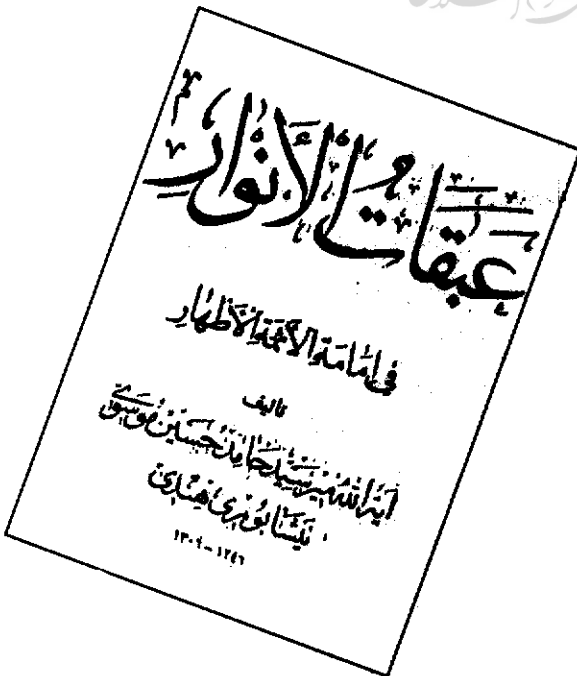


مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مقدمه

علم کلام در حوزه معارف شیعی برای تبیین «اسلام هادی» و «اسلام هدایت و امامت» تأسیس و تدوین شد. مولا علی (ع) آن را با خطبه های خویش بنیان نهاد و مخالفان را با ارجاع به مبانی و معارف مقبولشان به اندیشه و اداشت تا به سوی حق و انصاف فراخواند. البته تأسیس این راه، پس از آن بود که معارف اسلامی برای تحکیم هر چه بیش تر «اسلام حاکم» و توجیه «اسلام خلافت و حکومت» به دست تحریف و تأویل سپرده شده بود تا توسط خلفای اموی و عباسی توسعه یافت تا آن جا که به عنوان تنها تفسیر مجاز از دین اسلام در تاریخ به رسمیت شناخته شد.

به همین ترتیب بود که «کلام شیعی» در طول تاریخ بیش تر به صورت تدافعی تدوین شد تا بتواند از اسلام هادی در برابر تهاجم اسلام حاکم دفاع کند و از آن جا که با ثبوت امامت و وضوح ولایت امام علی (ع)، اسلام حاکمان هرگز نمی توانست در میان مسلمانان مشروعیت یابد، هدف همه حمله ها و حمله ها همان ثبوت و وضوح بود. با نگاهی به تاریخ علم کلام و تراجم متکلمان، آن را به دو گونه متفاوت: کلام تدافعی و کلام تهاجمی، توان دید. چرا که اسلام حکومتی بنا به طبیعت



عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار. آیت الله میر سید
حامد حسین موسوی نیشابوری هندی (۱۳۰۶-۱۲۴۶).
۱۳۰۶-۱۲۴۶

خود بیش از هر چیز به سلطه و هجوم می‌اندیشید؛ برخلاف اسلام هادی که حتی در حال دفاع نیز همواره به همزیستی و هدایت فکر می‌کرد. در مقام مناظره و کلام نیز هدف همیشه تفکر و تفاهم بود. سیرت سبز و سازندهٔ اهل بیت اطهار (ع) هم جز این نبود که در هر حال، با رسمِ رحمانی خویش دست افتاده‌ای را بگیرند و رهروان را راه نمایند. و کلام شیعه نیز در دفاع از همان سیرت سبز و رسمِ رحمانی بود که در عدل علی و محبت مولا خلاصه می‌شد. سخن‌گویان شیعی به پیروی از پیشوایان پاک و معصوم خویش، همیشه منادی محبت و وحدت بوده‌اند و برخی از آنان نیز اگر گاهی در مقام مناظره به مجادله گرفتار شده‌اند، از باب همزیبانی بوده است؛ به امید این که همدلی را به همراه داشته باشد. انصاف را که اگر مظلومی در زیر رگبار تگرگ تهمت‌ها و بی‌مهری‌های هم‌کیشان و کسان، گاهی آهی کشد و آخی گوید، هرگز نباید گفت که تند گفت و سخت نوشت.

دیگر این که در شناخت کلام و متکلمان شیعه نمی‌توان از کلام نه‌اجم و متکلمان مهاجم غافل بود که گاهی بسیاری از آنها در سایهٔ اسلام حاکم با تمام توان، تاریخ و تداوم تشیع را تهدید می‌کردند. در پیروی از خلفای اموی و عباسی، همیشه علی و آل علی را آماج تیرهای تبلیغی خویش می‌ساختند. در مقابل آنها معتقدان به اسلام هادی و متکلمان در کلام شیعی مجبور بودند با اثبات و ایضاح دوبارهٔ همان ثبوت و وضوح تاریک‌انگاشته شده، به احقاق حق برخیزند.

تاریخ را ورق می‌زنیم، متکلمان موفق و تأثیرگذار شیعی-از شیخ مفید و شریف مرتضی گرفته تا علامه امینی و شرف‌الدین عاملی- را با آثار پر بارشان مانند الشافی، الغدیر و المراجعات می‌بینیم که در تداوم و تکمیل همین ایضاح و احقاق بوده‌اند. در ادامه افزون بر زبان عربی، استمرار راهی را که با خطبه‌ها و سخنان امام علی (ع) شروع شده بود، در میان مسلمانان غیر عرب زبان ملاحظه می‌کنیم که به زبان فارسی بیش‌تر و در میان مسلمانان هند گسترده‌تر و فراتر است.

هندوستان که از دیرباز مهد مذاهب مختلف و مثال‌گویایی برای جنگ هفتاد و دو ملت خوانده شده است، کلام شیعه را پیش‌تر کم و بیش شنیده بود تا این که در سدهٔ یازدهم هجری، قاضی نورالله شوشتری اهل اسلام را به مجالس المؤمنین فراخواند به امید این که مسلمانان از مصائب النواصب مصون مانند و در آتش الصواعق المحرقة نسوزند تا بتوانند به احقاق حق و ابطال باطل^۱ موفق شوند تا روزی بیاید که دل و دیار خویش را بر شکفتن شکوفه‌های سپید و معطر آماده سازند.

نورالله شوشتری با تألیف و تصنیف نزدیک به چهل کتاب و رساله به راستی توانست کلام و عقاید شیعه را در هند و سند همزمان با ظهور صفویان در ایران و عراق، منتشر کند و راه را برای آیندگان بویژه به پیروان آل علی (ع) و متکلمان شیعی در هندوستان هموار سازد.

قاضی نورالله در دفاع از اسلام هادی تا پای جان پیش رفت تا به شهیدان راه فضیلت پیوست. سپس خون به ناحق ریخته شده او با مرزبانی و خروش وارثان وارسته در آسمان هند، خود خورشیدی شد که توانست شیعیان آن خطهٔ بزرگ را به پا دارد و تاریخ را برای تولد رادمردی دیگر آماده سازد.

چنین بود تا سه قرن بعد که هند بزرگ، بزرگمرد دیگری از تبار تشیع را در آسمان آبی خود، نظیر نورالله درخشان دید و مشرق خود را این بار با مطلع میرحامد حسین آذین بست و آبرو بخشید و با تدوین دائرةالمعارف درازدامنش **عقبات الانوار**، خاک هند را مهد گل‌های معطر و مهتابی^۲ ساخت.

نویسندهٔ **عقبات الانوار**

اجدادش از سادات موسوی بودند و در سلسلهٔ انساب علویان، نسبت به امام موسای کاظم (ع) می‌رساندند. نیاکانش پیش‌تر در نیشابور زندگی می‌کردند. پس از حملهٔ مغول، از ایران به هندوستان کوچیدند. پدرش علامه سید محمد قلی خان موسوی (متوفای ۱۲۶۰ق) مفتی و مرجع شیعیان هند بود. اهل قلم و تحقیق بود. در دفاع از مکتب جعفری کتاب‌ها نوشت. از میان آثارش بعضی مانند «عدالت علویّه»، «الفتوحات الحیدریّه» و «تشید المطاعن» همیشه مطمح نظر متکلمان به ویژه نصب‌العین پسرش-نویسندهٔ **عقبات**- بود. فرزندان و نوادگانش نیز چون آثار پر بارش هریک فراتی از فضل و علم بودند که به دریای دانش پیوستند. از آن میان نام‌های سید سراج حسین (متوفای ۱۲۸۲ق)، سید اعجاز حسین (م ۱۲۸۶ق)، سید ناصر حسین (م ۱۳۶۱ق)، سید ذاکر حسین (م ۱۳۵۸ق) و سید محمد سعید الملّه موسوی (م ۱۳۸۷ق) در کتاب‌های تاریخ و تراجم می‌درخشند. اما در آسمان آل سید محمد قلی و در میان موسویان هند، نام نویسندهٔ **عقبات الانوار** را درخششی دیگر و فروزنی فراتر است.

مؤلف **عقبات** در سال ۱۲۴۶ق / ۱۸۳۰م متولد شد. پیش‌تر

۱. نام بعضی از آثار و کتب در کلام و مناظره و ... که قاضی نورالله یا خود نوشته و یا در رد آنها کتابی نگاشته است؛ مثل الصوامر المهرقه در رد الصواعق المحرقة و ...

۲. گل‌های معطر و مهتابی، برگردان **عقبات الانوار** به فارسی است.



و تحقیق پرداخت تا این که محدث نوری - سرآمد محدثان و گردآورنده آخرین دائرةالمعارف حدیثی شیعه (مستدرک الوسائل) - را شناخت. محدث نوری نیز که مثل او، دانشوری پر تلاش و نستوه بود و گنجینه ای از نسخه های خطی و منحصر به فرد را در اختیار داشت، حضورش را در عراق دریافت و پیش از همه به تکریم و تأییدش شتافت. و چنین بود که دو نفر خروشان، یکی از هند و دیگری از ایران - و در اصل هر دو از ایران، یکی از نیشابور خراسان و دیگری از نور مازندران - در نجف اشرف به هم پیوستند و تاریخ را به ترم آیتی از قرآن فراخواندند که «مرج البحر یلقیان».

کتابخانه میرحامدحسین

پیدا است که برای تدوین کتاب بزرگی چون عیقات الانوار، کتابخانه بزرگ تری لازم بود اما در آن روزگار چنین کتابخانه ای که در عالم تشیع شناخته شده باشد وجود نداشت. در آن زمان کتاب ها بیش تر به صورت خطی و نایاب بودند و همین دشواری کار میرحامدحسین را صدچندان می کرد. برای تهیه و تدارک متون و منابع، راهی جز این نداشت که عمری را در حال سفر و حضر به مطالعه و استنساخ منابع بپردازد.

میرحامدحسین نویسنده نستوهی بود که با دو دست می نوشت. به این ترتیب که هرگاه یک دستش خسته می شد، با دست دیگری می نگاشت. از شاگردان، یاران و نزدیکانش در هند نیز خواست که او را در تهیه و نسخه برداری کتاب ها یاری کنند. به کشور هند و حضور و اشراف خود نیز بسنده نمی کرد. از محدث نوری نیز همواره می خواست که او را در این باره یاری کند. محدث نیز که خود در آن روزگار کتابشناس بزرگ شیعه شمرده می شد، از یاری او باز نمی ایستاد و کسانش را در عراق و ایران بر این کار مهم برمی گمارد. این معنا از لایه لایه نامی هایی که این دو بزرگوار مدام به یکدیگر می نوشتند، به وضوح پیدا است.^۳

با این همه از حق نمی توان گذشت و باید گفت که میرحامدحسین خود عالمی اولوالعزم بود. از همت بلند و تلاش و تکاپوی طاقت فرسای او، تاریخ نگاران و تراجم نویسان حکایت ها نوشته اند که یکی از دیگری شگفت تر است. گاه برای نجات نسخه ای از یک کتاب، خود را به دریا می زد و آن را از امواج خروشان دریا باز ستانده به عرشه کشتی می آورد. گاهی دیگر از شرکت در تشییع پیکر بسزش دست می شوید تا به تألیف و تکمیل عیقات الانوار بپردازد. حتی وقتی می شنود نسخه نایابی

وی را با کُنیت «ابوالظفر» و به اسم «سید مهدی» نامیده بودند تا این که پدرش، نیای بزرگش مولوی حامدحسین را در خواب دید. هنگامی که از خواب بیدار شد او را به ولادت پسرش بشارت دادند که پدر به احترام نیای بزرگش، پسر را حامدحسین خواند و فرزند با همین نام، پیش رفت و پرآوازه شد.

میرحامدحسین در خانواده ای که همگی از اهل ادب و دانش و دین بودند، زندگی را آغاز کرد. دوران کودکی و نوجوانی را با ولای مولا علی (ع) بالید. در لحظه های شیرین کودکی، آن گاه که خود خواندن نمی توانست، شب ها را همیشه با شنیدن داستانی از داستان های کتاب «حملة حیدری» اثر میرزا رفیع متخلص به «بازل» به خواب می رفت تا این که روایت رشد را به حکایت نشست و به زودی خود باغبان باذلی شد که «شکوفه های سپید و گل های مهتابی» را در باغ باور بارورش شکفته ساخت و آن همه را با عنوان **عیقات الانوار** به تاریخ تقدیم کرد.

حامدحسین پانزده سال نخست از زندگی را پیش پدرش دانش آموخت. پس از آن که پدرش مرد، ادامه درس را نزد دانشور دیگری که با نام مولوی سیدبرکت علی حنفی لاهوری شناخته می شد، پی گرفت. کتاب نهج البلاغه را پیش علامه سید محمدعباس جزایری شوشتری قرائت کرد. علوم عقلی و نقلی را بیش تر از سید مرتضی مشهور به خلاصه العلماء و سید حسین نصیرآبادی معروف به سیدالعلماء فراگرفت تا توانست به تحقیق و تألیف روی آورد.

برخی از آثار پدرش مانند الفتوحات الحیدریه و کتاب تشیید المطاعن را تحقیق و تصحیح می کرد تا برای انتشار آماده سازد. در این هنگام بعضی از علمای عامه، کتابی را با عنوان بزرگ منتهی الکلام منتشر ساخت و علمای شیعه را به مناظره و محاجه خواند. میرحامدحسین نخست به پاسخ او پرداخت و با نوشتن کتاب **استقصاء الافهام و استیفاء الانتقام فی نقض منتهی الکلام**، وی را مجاب ساخت. هیاهوی خصم را خواباند و آنها را به سکوت واداشت. سپس به تکمیل آثار خودش کتاب **شوارق النصوص و عیقات الانوار** پرداخت.

میرحامدحسین بیش از همه به تدوین دائرةالمعارف بزرگش عیقات الانوار اهتمام می ورزید. با آن که در آن روز - یک قرن و نیم پیش - وسائل و ابزار تتبع و تحقیق بسیار محدودتر و مشکل تر از امروز بود، اما او در تعقیب عیقات الانوار عمری را کوشید. از سرزمینی به سرزمینی دیگر کوچید. هندوستان، عراق و عربستان را در نوردید. در مکه معظمه به کتابخانه های حرمین شریفین راه یافت. در آن جا به استنساخ نسخه ها و متون محفی نگهداشته شده دست یازید. در عتبات عالیات عراق به تحصیل

۳. مجله نورهم، دوره چهارم، شماره دوازدهم، ص ۸۶-۱۰۸.



از متون مهم در روستایی از روستاهای مکه، در تملک کسی است و حاضر نیست آن را به هیچ وجه حتی به کسی نشان دهد، از پای نمی‌نشیند تا بالاخره آن را به دست می‌آورد.^۴ نقل این ماجرا را در این جا مجال نیست، همین اندازه اشارتی می‌رود که میرحامد در این مورد افزون بر رنج سفر و غربت، شکسته نفسی، تحمل شب‌ها شب زنده‌داری و استسناخ جان فرسای کتاب، حتی حاضر می‌شود چند صباحی را از عزت و آزادی خویش چشم‌پوشد و تلخی بردگی و نوکری را آن هم در خانهٔ مخالفی متعصب به جان بخرد، تا شاهد مقصود را به آغوش گیرد.

باری به هر ترتیب بود میرحامد حسین بزرگ‌ترین کتابخانهٔ اسلامی را در هند بنیان نهاد که پس از او فرزندان و نوادگانش در تکمیل آن کوشیدند و امروزه بیش تر با نام کتابخانه ناصریه - منسوب به پسر میرحامد حسین، سید ناصر حسین - نامیده می‌شود. چهل و اندی سال پیش که علامه امینی از این کتابخانه دیدن کرده بود، در توصیف آن می‌نویسد:

این کتابخانه با عظمت حاوی سی هزار جلد کتاب از نفایس چاپ شده و نوادر نسخه‌های خطی است که در موضوعات مختلفی نوشته شده‌اند: از علوم فقه و اصول، تفسیر، حدیث، کلام، فلسفه و حکمت، اخلاق و تاریخ گرفته تا لغت و ادبیات، بالاخره فرهنگنامه‌ها و معجم‌های مفصل، و دائرةالمعارف‌های بزرگ و گسترده را در خود گرد آورده است.^۵

حیقات الانوار چرا و چگونه نوشته شد؟

در تداوم همان تهاجم تنیده بر تاریخ، در نیمهٔ نخست سدهٔ سیزدهم هجری نیز یکی از دانشوران دینی مسلمان به نام مولوی شاه عبدالعزیز دهلوی (۱۲۳۹ ق) در هند کتابی منتشر ساخت. کتاب دهلوی که *تحفهٔ اثناعشریه* نام داشت و به زبان فارسی نوشته شده بود، با عبارات‌های تند و تحریک‌آمیز و به تعصب و تنگ‌نظری آغشته بود. نخست بدون نام دقیق نویسنده و با اسم مستعار منتشر شد. مسلمانان را به آشوب و شورش گرفتار کرد. پس از حمایت‌های گوناگون زمامداران و زراندوزان که بیش تر دست‌نشاندهٔ استعمارگران بودند، مدافعان مؤلف با صراحت موضع گرفتند و کتاب را در چاپ‌های بعدی با نام مؤلف منتشر ساختند.

این کتاب که در تحریف حقایق و برای تحقیر و تضعیف عقاید شیعیان، تبلیغ و توزیع می‌شد، حاوی دوازده باب و به ترتیب چنین بود: باب اول در تاریخ شیعه و فرقه‌های آن؛ باب

دوم در مکاید آنها؛ باب سوم در پیشینیان و کتاب‌های آنها؛ باب چهارم دربارهٔ راویان و اخبار شیعه؛ باب پنجم در الیهات؛ باب ششم در نبوت؛ باب هفتم در امامت؛ باب هشتم در معاد؛ باب نهم در مسائل فقهی؛ باب دهم در مطاعن؛ باب یازدهم در خواص ثلاث که مبتنی بر اوهام و سراسر اتهام و افترا است؛ بالاخره باب دوازدهم در تولا و تیرا است.

با وجود این که مؤلف در تدارک و ترتیب این کتاب هرگز حرف تازه‌ای نداشت، اما رواج دادن روزافزون کتاب و تبلیغ این که سکوت علامت رضا است، دانشوران شیعی را بر آن داشت که به نقد و بررسی آن بپردازند. کتابشناس بسیاری از پژوهشگر پیشرو، زنده یاد استاد علامه سید عبدالعزیز طباطبایی در این باره می‌نویسد:

کتاب تحفهٔ اثناعشریه تا منتشر شد ردیه‌های بسیاری از هر سو به سوی آن سرازیر شد. دانشوران شناخته شدهٔ شیعی و قهرمانان آن روزگار، مدافعان حق، جهادکنندگان در راه خدا و اعلای کلمهٔ الله، و حافظان دینش، اباطیل و اراجیف آن را به سوی آن برگرداندند. برخی از آنان به نقد همهٔ کتاب و بعضی دیگر به نقض بخش‌های یا بخش‌هایی از آن اقدام نمودند. نام بردگان در زیر از گروه نخست شمرده می‌شوند:^۶

۱. شیخ مهدی خالصی کاظمی (م ۱۳۴۳ ق)، با کتابی در هشت جلد به نام *المنحة الالهیه فی رد مختصر ترجمه التحفه الاثنی عشریه*.

۲. علامه بزرگوار میرزا فتح الله، مشهور به شیخ الشریعه اصفهانی (م ۱۳۳۹ ق) با کتاب *المنحة الالهیه*.

ناگفته نماند که دربارهٔ این دو کتاب سخن بسیار است که باید در جای خود بحث و بررسی شود. مرحوم محقق طباطبایی در ضمن مقاله‌ای در مجله *تراثنا* - سال ۲، شماره ۱، ص ۵۲ - می‌نویسد که این دو دانشمند و فقیه شیعه بر مختصر و معرب تحفه، ردای نوشته‌اند و با همین اجمال و اشارت می‌گذرد. اما پیش از آن مرحوم آقابزرگ تهرانی در دو جای کتاب *الذریعه* از اثر شیخ مهدی خالصی با عنوان *بیان تصحیف المنحة الالهیه عن النفثه الشیطانیه*، نام برده و تصریح کرده که سه مجلد قطور از آن را دیده

۴. *کیهان فرهنگی*، شماره ۵۰، سال ۵، ش ۲، ص ۳۹؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۷۷.

۵. حسین الشاکری، ربع قرن مع العلامة الامینی، قم، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۱۱؛ استاد محمد رضا حکیمی، میرحامد حسین، ص ۱۳۶.

۶. *تراثنا*، سال ۲، ش ۱، ص ۴۲-۵۲ و

۷. *احسن الودیعه*، ص ۲۷۳؛ معجم مکتب عن الرسول و اهل البیت، ج ۶، ص ۴۰۴.

و درباره اصول حدیث و رجال شیعه.

۵. مولوی خیرالدین محمد هندی آله آبادی با کتابش موسوم به «هدایة العزیز» نیز در ردّ باب چهارم تحفه.

۶. سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی معروف به ممتازالعلماء (م ۱۲۳۵ق) که از دانشوران بزرگ و تأثیرگذار در خطه پهنانور هندوستان بود و در ردّ تحفه، پنج کتاب نوشته بود که به ترتیب نام برده خواهد شد. از آنهاست کتاب «الصوارم الالهیات فی قطع شبهات عابد العزّی واللّات» در ردّ باب پنجم تحفه که سال ۱۲۱۵ق در هند منتشر شده است. و اسدالله ملتانی نیز کتابش «تنبیه السفیه» را در ردّ آن پرداخته است.

۷. میرزا محمد کشمیری که پیش تر نام برده شد نیز با جلد پنجم از کتاب نزهة اثنی عشریه به ردّ باب پنجم تحفه پرداخته است.

۸. علامه سید دلدار علی ممتاز العلماء با کتاب دیگرش موسوم به «حسام الاسلام و سهام الملام» در ردّ باب ششم تحفه که سال ۱۲۱۵ق در کلکته چاپ شده است.

۹. همو با کتاب سومش موسوم به «خاتمة الصوارم» در ردّ باب هفتم تحفه و درباره امامت.

۱۰. سید محمد نقوی فرزند سید دلدار علی، مشهور به سلطان العلماء (متوفای ۱۲۸۴ق) با کتابش «البارق الموبقه» به زبان فارسی و چاپ شده در هند و نیز با کتاب مبسوط دیگرش در بحث امامت و هر دو در ردّ باب هفتم تحفه.

۱۱. سید جعفر ابوعلی خان موسوی بنارسی با کتاب خویش موسوم به «برهان الصادقین» در ردّ باب هفتم تحفه که سپس خلاصه همین کتاب را با عنوان «مهجة البرهان» نوشت.

۱۲. میرحامدحسین با کتاب بزرگ و بی مانندش، **عقبات الانوار** را در ردّ همین باب (هفتم) تحفه نوشت و ما در این مقاله به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت. در این جا تنها بخش کوتاهی از مباحث محقق طباطبایی را درباره عقبات الانوار نقل می کنیم و دنبال مطلب را به اختصار پی می گیریم. این کتابشناس بزرگ شیعی می نویسد:

«هو اهم الردود علی هذا الباب، بل هو احسن الردود علی تحفۀ اثنی عشریه»، بل هو اجل ما ألف فی الامامة. قال عنه شیخنا صاحب الذریعة رحمه الله: «هو اجل ما کتب فی هذا الباب من صدر الاسلام الی الآن...»^{۱۰}

۸. الذریعة، ج ۳، ص ۱۷۷؛ ج ۱۰، ص ۱۹۱.

۹. پژوهش و حوزه، سال ۱، ش ۳، ص ۱۲۸.

۱۰. تراثنا، سال ۲، ش ۱، ص ۴۸؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۲۴۸.

است.^۸ اما در مورد ردّی که مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی نوشته بود، به جز اشارت محقق طباطبایی، اطلاع بیش تری به دست نیامد و سعی و تلاش ما درباره آن و عنوان کتاب به جایی نرسید. فقط یکی از سردبیران مجله های جدیدالانتشار^۹ با اجمال، اسم آن را «المنحة الالهیه» ثبت کرده است که غیر دقیق می نماید و به بحث بیش تری نیاز دارد که در این جا نمی گنجد.

۳. جمال الدین ابواحمد میرزا محمد اکبرآبادی اخباری (مقتول ۱۲۳۲ق). وی کتابش را در هفت جلد بزرگ رحلی نوشت و آن را «سیف الله المسلول علی مخربّی دین الرسول» نامید.

۴. حکیم محمد کامل کشمیری دهلوی (شهید ۱۲۳۵ق)، با نام «نزهة الاثنی عشریه فی الرد علی التحفة الاثنی عشریه»، در دوازده جلد در ردّ هر بخشی از تحفه، یک جلد که جلدهای ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۹ در هند، به سال ۱۲۵۵ق منتشر شد و از جلدهای ۷ و ۸ نسخه های مخطوطی در بعضی از کتابخانه ها نگهداری می شود.

۵. مولوی حسن دهلوی عظیم آبادی (م ۱۲۶۰ق) با کتاب «تجهیز الجیش لکسر صنمی قریش» که نسخه ای از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است.

اما کسانی که به برخی از ابواب «تحفه اثنا عشریه» ردّ نوشته اند بسیار بوده اند که به ترتیب ابواب تحفه، بعضی نام برده می شوند:

۱. سید محمد قلی لکهنوی کنتوری، پدر میرحامدحسین با کتاب «السیف الناصری» در ردّ باب اول تحفه.

هم ایشان در ردّ باب های دوم، هفتم، دهم و یازدهم تحفه، سلسله کتاب هایی نوشت که پیش تر با عنوان کلی «الاجناد الاثنا عشریه المحمدیه» نامیده می شدند و هر یک جداگانه و با نام مستقل نیز منتشر شده اند که به ترتیب معرفی می شوند. افزون بر این ها سید محمد قلی کتاب دیگری نیز دارد که با عنوان «الاجوبه الفاخرة فی الرد علی الاشاعره» خوانده شده است و سید آن را در جواب یکی از شاگردان نویسنده تحفه که به جانبداری از استادش در ردّ الاجناد، رساله ای پرداخته بود، تألیف کرده است.

۲. باز ایشان با کتاب دیگرش «تقلیب المکائد» در ردّ باب دوم تحفه که سال ۱۲۶۲ق در کلکته چاپ شده است.

۳. میرزا محمد بن عنایت احمدخان کشمیری دهلوی با جلدی از کتاب پنج جلدی خویش موسوم به نزهة اثنی عشریه در ردّ باب سوم تحفه که سال ۱۲۵۵ق در هند چاپ شده است.

۴. همو با جلد دیگری از کتاب نزهة در ردّ باب چهارم تحفه

۲۱. سید دلدار علی نقوی نصیرآبادی همچنان با کتاب دیگرش موسوم به «ذوالفقار» در ردّ باب دوازدهم تحفه که از تولا و تبراً و دیگر عقاید شیعه بحث کرده است. این اثر سید دلدار علی همزمان با اثر دیگرش در ردّ باب هشتم تحفه، در هند، سال ۱۲۸۱ ق چاپ شده است.^{۱۱}

با این همه همچنان که میرحامدحسین را مقامی ممتاز است، کتاب شگفت او عبققات الانوار را نیز جایگاهی دیگر و شاخصه‌هایی برتر است.

مروری بر عبققات الانوار

بنابر این که تحفه اثنی عشریه به زبان فارسی و در دو بخش نوشته شده بود، عبققات الانوار نیز که در ردّ آن است به زبان فارسی و در دو بخش جداگانه و گسترده نوشته شده است. مؤلف تحفه در بخش اول، شش آیه از صدها آیه‌ای را که علمای شیعه برای اثبات امامت امام علی (ع) به آنها استناد کرده‌اند، مطرح کرده و در دلالت آنها مناقشه نموده و چنان وانمود کرده بود که شیعه در امامت علی (ع) تنها این شش آیه را از قرآن دارد. نویسنده عبققات الانوار نیز در پاسخ آن، بخش نخست کتاب را در چند جلد به مباحث مربوط از جمله مبحث امامت در قرآن، (علی (ع) و قرآن، و... اختصاص داده است. ولی از آن جا که تا حال از انتشار این بخش از عبققات خبری نشده است، ما نیز بحث را تنها در پیرامون بخش دوم کتاب پی می‌گیریم.

نویسنده تحفه، قسمت دوم آن را درباره اخبار و احادیث نوشته، و از میان صدها حدیث مستند و متواتر، تنها به دوازده حدیث پرداخته بود؛ آن چنان که گویی فقط همین اخبار معدود است که دانشوران شیعه با آنها به امامت علی (ع) استدلال و استشهاد کرده‌اند. به زعم وی همین اخبار معدود هم جای مناقشه دارند!

میرحامدحسین نیز با همان ترتیب تحفه و در ردّ بخش دوم آن، با تفصیل بیش تر و با تتبع و تحقیق شگفت آوری کار کرده است و نیمه دوم عبققات الانوار را در چندین جلد ضخیم و قطور تألیف نموده است که در این جا گزارش مختصری از برخی مجلدات آن آورده می‌شود:

جلد اول: حدیث غدیر

جلد اول از منهج دوم عبققات الانوار درباره حدیث غدیر تألیف شده است که رسول خدا (ص) در غدیر خم فرمود: «ممن كنت

۱۳. سید محمدقلی، پدر صاحب عبققات با کتابش موسوم به «برهان السعاده» نیز در ردّ باب هفتم تحفه. ایشان به چند باب از ابواب تحفه ردّ نوشته است که بعضی گفته شد و به بعضی نیز به ترتیب اشارتی خواهد رفت.

۱۴. سید محمدعباس موسوی شوشتری (م ۱۳۰۶ ق) از اساتید میرحامدحسین با کتابش «الجواهر العبقریه» در ردّ باب هفتم تحفه که در هند چاپ شده است. وی در این اثر به شبهات نویسنده تحفه درباره غیبت و ظهور حضرت مهدی (عج) پاسخ داده است. همچنان که سید دلدار علی نقوی نیز با نوشتن رساله‌ای در غیبت ولی عصر (عج) به تخطئه تحفه در این باره پرداخته است.

۱۵. سید دلدار علی نقوی با اثر دیگرش موسوم به «احیاء السنّة و امانة البدعة بطعن الاسته»، در ردّ باب هشتم تحفه و درباره معاد که در هند، سال ۱۲۸۱ ق چاپ شده است.

۱۶. میرزا محمد کشمیری با جلد نهم از کتاب گرانسنگ خویش «نزه اثنی عشریه»، در ردّ باب نهم از تحفه که در هند، سال ۱۲۵۵ منتشر شده است. چنان که پیش تر گفته شد، ایشان به چند باب از ابواب تحفه ردّیه‌های گرانباری نوشته است که کتاب مورد اشاره از آنها است که مولوی افراد علی کالپوری را واداشت تا کتابی را در جواب آن با نام عجیب «رجوم الشیاطین» بنویسد که پاسخش را از دانشور شیعی سید جعفر ابوعلی خان موسوی بنارسی با نوشتن کتاب «معین الصادقین» به خودش باز گردانید.

۱۷. سید محمدقلی کنتوری پدر میرحامد حسین، با کتاب بزرگش «تشید المطاعن لکشف الضغائن» در ردّ باب دهم تحفه که خود موسوعه مفصلی است و چندین بار در هند و پاکستان و ایران چاپ شده است که برای شناخت آن اگر نگوئیم کتاب‌ها و رساله‌ها، دست کم باید مقاله مستقلی نوشت.

۱۸. سید محمد نقوی نصیرآبادی با کتابش «نقض الرماح فی کبد النباح» در ردّ همین باب دهم تحفه که در ضمن آن از غضب باغ فذک و ماجرای قرطاس، نیز از فاجعه احراق باب فاطمه (س) بحث کرده و در خاتمه از شهادت امام حسین (ع) سخن گفته. کتاب را در ۱۲۳۸ ق به پایان برده است که سال ۱۳۰۸ ق در هند منتشر شده است.

۱۹. سید جعفر ابوعلی خان موسوی هندی با کتاب خویش «تکسیر الصّمتین» نیز در ردّ باب دهم تحفه و در مورد مطاعن.

۲۰. سید محمدقلی کنتوری با کتاب دیگرش موسوم به «مصارع الافهام لقلع الاوهام» در ردّ باب یازدهم تحفه که در اوهام و تعصبات و هفوات نگاشته شده بود.

۱۱. برای آگاهی بیش تر ر. ک: فرائد، سال ۲، ش ۱، ص ۳۲-۶۱.



هذا الحديث بخمسة آلاف طريق^{۱۴} میرحامد نیز تا آن جا که در توان داشت با ثبت اسناد و طُرُق، نیز با توثیق رواة، و تحقیق متون و نصوص، تواتر آن را قرن به قرن، نشان داده است. همچنین با تبیین و توضیح معانی و مفاهیم حدیث، دلالت آشکار آن را نه از یک جهت که از جهات بسیاری بر خلافت و امامت امیر مؤمنان(ع) برای همگان هویدا نموده است.

جلد سوم: حدیث ولایت

میرحامد حسین در این جلد نیز به ترتیب دو جلد پیشین به تثبیت و توثیق سخن دیگری از رسول خدا(ص) پرداخته است که فرمود: **أَنْ عَلِيًّا مَتَى وَأَنَا مَتَى، وَهُوَ وَلِيَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي**. در این باب نیز صاحب عیقات کارش را به خوبی به سامان رسانده است، آن چنان که انسان را به اعجاب و تحسین وامی دارد.

جلد چهارم: حدیث الطیر

حدیث الطیر که گاهی «حدیث طیر مشوی» نیز خوانده شده است از این قرار تحقیق یافت که روزی پیامبر اسلام می خواست مرغ بریانی را تناول کند. از خدا خواست که محبوب ترین مردمان را به پیش او فراخواند تا با او از این مرغ بخورد و گفت: **«اللَّهُمَّ أَتْنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَا كَلِّ مَعِيَ مِنْ هَذَا الطَّيْرِ»** و در این هنگام علی(ع) آمد تا با پیامبر خدا هم سفره گشت و با او از آن غذا خورد.

میرحامد حسین در مورد حدیث طیر نیز کاری بس شگفت انجام داده است. با صد وجه به صورت مستدل، مستند و مشروح به تثبیت و توثیق آن پرداخته و از تواتر آن در طول تاریخ پرده برداشته است. این همه تازه بخشی از قسمت اول این جلد را شامل می شود که در حدود دویست و پنجاه هزار کلمه و با هزارها جمله و کلام منعقد شده است. اما بخش دوم از این جلد خود کاری است بس درازدامن و مفید که در آن بیش تر به مناقشه های مخالف، با تحقیق و تفصیل پاسخ های روشن و راهگشایی داده شده است. در این جا مناسب است تا جمله ای از دیباچه بخش دوم این جلد را که خاتمه بخش اول نیز می باشد نقل کنیم:

اقول مخاطب والاصفات، در ایراد این حدیث سرور کائنات- علیه وآله آلاف التحیات- طُرفه شگرف کاری ها نموده، نهایت اتصاف خود به

۱۲. تراثنا، سال ۲، ش ۱، ص ۵۶.

۱۳. همان، ص ۵۷.

۱۴. همان.

مولاه فهذا علی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله...». میرحامد حسین واقعه غدیر خم را به صورت گسترده مورد بحث قرار داده و حدیث را هم از نظر سندشناسی و نیز از منظر متن پژوهی، تخریح و تثبیت کرده است.

این جلد خود در دو فصل مفصل و ممتد تدوین شده است: در فصل اول، حدیث غدیر، از صد و اندی از اصحاب پیامبر(ص)، سپس تابعین، در ادامه از پیروان تابعین، نیز به ترتیب تاریخی از حافظان و پیشروان علم حدیث- از ابتدا تا عصر مؤلف و همگی از دانشوران و محدثان و راویان اهل تسنن- روایت شده است. در ضمن با مراجعه به منابع و متون معتبر در منظر مخالفان، تراجم رجال و راویان، توثیق آنان و مصادرشان به صورت دقیق و مرتب، تنظیم شده است. به راستی که مؤلف در این جا نیز کاری کرده است کارستان و به گفته شادروان محقق طباطبایی: **«وقد أتى بالعجب العجاب مما يدهش العقول ويحير الالباب»**^{۱۲}.

در فصل دوم هم به صورت مفصل از متن حدیث غدیر، وجوه دلالت آن بر خلافت امیرالمؤمنین(ع) و قرائن و شواهدی که این دلالت را احاطه کرده اند، بحث شده است. نیز پس از بحث و بررسی های گسترده و کافی، اشکال ها و تردیدها، اوهام و تأویلات دور و درازی که منکران حدیث غدیر به آنها چنگ زده اند و یا احتمال دارد اذهان عوام را آشفته کنند، هر کدام مطرح گشته و مردود بودن آنها آشکار شده است.

معرفی این قسمت از **عیقات الانوار** که نخستین دائرةالمعارف حدیث غدیر شمرده شده است، خود کتاب یا رساله مستقلی می طلبد. در این جا به همین مقدار بسنده می گردد؛ اما در ادامه- آن گاه که از تعریب، تلخیص ها و چاپ های مختلف عیقات سخن خواهیم گفت- مختصری دیگر در این باره گفته خواهد شد.

جلد دوم: حدیث منزلت

این جلد نیز به همان ترتیب جلد پیشین، درباره حدیث منزلت تألیف شده است که رسول خدا(ص) به حضرت علی فرمود: **أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مَتَى بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي**.

حدیث منزلت به عقیده برخی از دانشوران سنی «ثابت ترین آثار و صحیح ترین اخبار»^{۱۳} خوانده شده است و نقل آن همیشه در میان محدثان مسلمان، نسل به نسل متداول و متواتر بوده، حتی از حد تواتر نیز فراتر رفته است، تا آن جا که یکی از محدثان بنام در سده پنجم، حافظ ابو حازم عبدوئی می گفت: **خرجت**

فراخ باشد و آن سرفصل چنین است: «۲۴۵ وجه در اثبات حدیث مدینه‌العلم به روایت ائمه طاهرین از امیرالمؤمنین تا حضرت رضا(ع) و دفع طعن از آن».

جلد ششم: حدیث اشباه

در این قسمت نیز با همان ترتیب پیشین یکی دیگر از احادیث نبوی مورد بحث واقع شده است که بیش تر «حدیث اشباه» یا «حدیث تشبیه» خوانده می شود و منظور حدیثی است که رسول خدا(ص) فرمود:

«هر کس می خواهد آدم را در علمش، نوح را در فهمش، ابراهیم را در خُلق و خویش، موسی را در مناجاتش، عیسی را در سنت و سیرتش، و محمد را با تمام وجود و کمالش ببیند، باید که علی بن ابی طالب را بنگرد.» میرحامدحسین در این مورد نیز مباحث مربوط را از جوانب گوناگون و از منظرهای مختلف مورد بحث قرار داده و مجال مناقشه را از هر جهت بر مخالف تنگ تر ساخته است.

ناگفته نماند که این جلد، مثل برخی از مجلدات دیگر پیش تر به صورت چاپ سنگی در زمان زندگی مؤلف و زیر نظر خودش در هند منتشر شده بود که از آن میان همین مجلد مربوط به حدیث اشباه در دو بخش جداگانه و به ترتیب بخش نخست در ۴۵۶ صفحه و بخش دوم در ۲۴۸ صفحه رحلی بزرگ انتشار یافته بود.

جلد هفتم: حدیث المناصبه

این جلد درباره سخنی از رسول خدا(ص) است که می فرمود: «من ناصب علیاً بالخلافة فهو کافر». اما با آن که تألیف آن تمام شده بود، تا حال چاپ و منتشر نشده است.

جلد هشتم: حدیث النور

در این جلد مباحث و مسائل مربوط به حدیث نور مطرح شده است که پیام آور اسلام(ص) فرمود: «كنت أنا و علی نوراً بین یدی الله عزوجل، قبل أن یخلق الله آدم...».

این جلد نیز مانند بعضی از مجلدات عبقات در زمان زندگی مؤلف و به اشراف او، سال ۱۳۰۳ق در ۷۸۶ صفحه رحلی بزرگ و به صورت چاپ سنگی منتشر شده بود که بعدها همراه با جلدهای پنجگانه پیش گفته شده (به استثنای جلد ۱، ۲ و ۷) به صورت افست در قم تجدید چاپ شد.

۱۵. عبقات الانوار، ج ۴، قسمت دوم، ص ۲، چاپ قم، مدرسه الامام المهدی(عج).

انصاف، و ترك خبط و اعتساف، ظاهر فرموده. پر ظاهر است که علمای اهل حق، مثل جناب شیخ مفید و جناب ابن شهر آشوب -اعلی الله مقامهما- و دیگران مثبت تواتر این حدیث می باشند و در تقریرات خویش این معنی را ثابت فرموده اند پس اعراض مخاطب از ذکر تواتر آن ولو از جانب حق، تخدیعی غریب است و غالباً منشأ آن جز این نیست که عوام الناس اهل نحلّه اش هرگز لفظ تواتر را منضمّاً الی حدیث الطیر نبینند و در ذهن شان دعوی تواتر آن ولو از جانب اهل حق خطور ننماید لکن بحمدالله تعالی مخاطب در این تلبیس کامیاب نشد؛ زیرا که از بیان سابق، تواتر این حدیث حسب افادات ائمه سنیّه بلکه قطعیت و جزمیت آن، و مساوات با آیه قرآنیّه از افاده خود مخاطب ثابت شد و الله یحقّ الحقّ بکلماته. ۱۵

میرحامدحسین در این قسمت نیز ضمن رد مناقشه های مخاطب (مؤلف تحفه) از مباحث مختلفی مثل ذم تأویل و جرح و تعدیل رواة سخن گفته است که سطر سطر آن افزون بر فضل و دانش فراوانش حاکی از صبر و حوصله حیرت انگیز اوست. در اینجا کافی است به عنوانی از عناوین مشروح و گویای آن عنایتی گردد تا حقیقت مطلب روشن شود؛ مانند آن که در سرفصلی از فهرست کتاب می نویسند: «ادعای مؤلف تحفه بر این که مقصود از احب احب فی الاکل است نه احب خلق و ابطال کلام او به هفتاد وجه».

جلد پنجم: حدیث مدینه‌العلم

در این جلد یکی دیگر از احادیث نبوی یعنی «أنا مدینه‌العلم و علی بابها فمن اراد المدینه فلیأتها من بابها» مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مسائل و مباحث مربوط به صورت کامل و جامع، مطرح شده و جهات دلالت آن بر مطلوب و مقصود مؤلف با تفصیل و توضیح، نشان داده شده است. مؤلف عبقات در این باب افزون بر خیلی از اصحاب و تابعان، راویان و محدثان، از نویسندگان و شاعران مسلمان نیز حدیث مدینه‌العلم را روایت کرده است. برای نمونه در این جا بعضی از شاعران فارسی زبان را می توان نام برد که حکیم ابوالقاسم فردوسی، سنایی غزنوی، خاقانی شیروانی، جلال الدین محمد مولوی و سعدی شیرازی از آنها هستند.

سخن گفتن از این قسمت از عبقات الانوار نیز در مجال این مقال نمی گنجد. در این جا هم با آوردن تنها یک سرفصل از آن می گذریم؛ چرا که همین خود می تواند بیانگر بخشی از این دایره



جلد نهم : حدیث الرأیة

منظور از حدیث رأیت، سخنی است که پیامبر (ص) در آستانه فتح خیبر فرمود: «فردا درفش دین را به دست مردی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند و او تنها زمانی بر خواهد گشت که خدا با دست او قلعه خیبر را گشوده باشد.» چنان که پیامبر (ص) پیش بینی کرده بود، قلعه گفته شده به دست اسدالله غالب، علی بن ابی طالب (ع) فتح شد و از آن روز در تاریخ و فرهنگ و ادبیات مسلمانان، علی (ع) فاتح خیبر خوانده شد. و از این حماسه بزرگ که درخشش درفش دین را در پی نداشت با عنایت به پیش بینی درست رسول خدا (ص) در مجامع روایی و متون حدیثی با عنوان «حدیث الرأیة» یاد می شود؛ یعنی حدیث پرچم.

حدیث رأیت حدیثی است که راه های روایتی آن از مرز تواتر هم فراتر رفته و صدورش از زبان دربار رسول خدا (ص) به قطع و یقین رسیده است. و امروزه داستان درفش دین افزون بر متون و منابع شیعه در صحاح سته، نیز در سنن و مسانید و معاجم حدیثی اهل سنت هم می درخشد و کسی در صحت و تواتر آن تردیدی به خود راه نمی دهد.

جلد دهم : حدیث علی مع الحق و الحق مع علی

در مورد سخنی از رسول خدا (ص) است که تا زنده بود می گفت: «علی مع الحق و الحق مع علی حیث دار».

جلد یازدهم : حدیث قتال علی بالتأویل والتنزیل.

در مورد سخن دیگری از رسول خدا (ص) تألیف شده است که حضرتش می گفت: «یا علی أنت تقاتل علی تنزیل القرآن وتأویله». متن حدیث به صورت های مختلفی نقل شده است و چنان می نماید که پیامبر اسلام این معنی را در مواقع مختلف و در فرصت های مناسب با تکرار و تأکید گفته باشد. به همین دلیل با عنایت به متن دیگری از این حدیث با عنوان «حدیث خاصف النعل» نیز در کتاب های عامه یاد شده است که رسول خدا (ص) گفت: «إن منکم من یقاتل علی تأویل القرآن کما قاتلت علی تنزیله... ولکن خاصف النعل»^{۱۶}.

جلد دوازدهم : حدیث الثقلین

در مورد حدیث الثقلین نیازی به توضیح نیست که رسول خدا (ص) همیشه می فرمود: «انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی...»، حدیث ثقلین از تصحیح و توثیق گذشته، در مقام بحث از تواتر و قطعی الصدور بودن حدیثی، مثل «قولی است که جملگی برآند» است.

جلد سیزدهم و چهاردهم : حدیث ثقلین و سفینه

این دو جلد در یک مجلد منتشر شده است که نیمه نخست آن، ادامه مباحث مربوط به حدیث ثقلین و نیمه دوم آن در مورد حدیث سفینه است و مراد از حدیث سفینه، حدیثی از رسول خدا (ص) است که می فرمود: مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح، من رکبها نجی و من تخلّف عنها غرق. ناگفته نماند که این مجلد از عبقات الانوار نیز به دنبال انتشار جلد دوازدهم چندین بار در هند و ایران منتشر شده است.^{۱۷}

در سایه سار عبقات الانوار : خلاصه ها و ترجمه ها

کتاب عبقات، بسیار تأثیر گذار بوده و شمیم محقق پرور آن در حوزه های علوم اسلامی و در دانشگاه های کشورهای مسلمان نشین پیچیده است. برای نمونه کافی است تا جلدهای مربوط به حدیث غدیر^{۱۸}، با کتاب الغدیر و مجلدات دیگر با ملحقات احقاق الحق مقایسه شود تا نقش بنیادین و گسترده عبقات در آفرینش آثاری چنین پر بار و ماندگار روشن شود. بسیاری دیگر از آثار نیز به صورت مستقیم از اندیشه ها و آثار میرحامد حسین سخن گفته، یا به تلخیص و تعریب عبقات الانوار پرداخته اند که در این جا برخی به ترتیب و اختصار توصیف می شوند:

۱. محدث متقی و موفق، شیخ عباس قمی با کتاب فیض القدیر - خلاصه عبقات الانوار میرحامد حسین پیرامون حدیث غدیر - چکیده جلدهای عبقات را در یک جلد تألیف کرده است که در میان آثارش بیش تر یادآور کتاب سفینه البحار است که آن نیز فشرده ای از دائرة المعارف درازدامن بحار الانوار است. فیض القدیر به پیروی از متن عبقات به زبان فارسی نوشته شده و چندین بار به چاپ رسیده است.^{۱۹}
۲. سید هاشم حسینی عاملی (۱۳۳۰-۱۴۱۲ ق) با تعریب عبقات الانوار، جلدهای مربوط به حدیث غدیر و نیز بعضی از جلدهای دیگر را بدون این که خلاصه کند یا چیزی را بیاندازد از فارسی به عربی برگردانیده است.^{۲۰}

۱۶. گفتنی است که از انتشار مجلدات نهم و دهم و یازدهم و نیز چنانکه گذشت از جلد هفتم خبری نشده است.

۱۷. درباره چاپ های مختلف کتاب عبقات مراجعه شود به: عبدالجبار الرفاعی، معجم ما کتب عن الرسول و اهل البیت، ج ۶، ص ۱۳۸-۱۳۹؛

استاد محمدرضا حکیمی، یادنامه علامه امینی، ص ۵۵۳-۵۵۴ و...
۱۸. بخش حدیث الغدیر عبقات الانوار در ده جلد تحقیق و تصحیح گشته و منتشر شده است که به زودی معرفی می شود.

۱۹. برای آگاهی بیش تر در این باره مراجعه شود به کیهان فرهنگی، سال ۵، ش ۲، ص ۳۸-۴۰ مقاله «فیض القدیر، قطره ای از عبقات»، از سیدعلی میرشریفی؛ نیز نگاه کنید به الغدیر فی التراث الاسلامی، ص ۱۶۱-۱۶۲.

۲۰. الغدیر فی التراث الاسلامی، ص ۲۱۶، ۱۹۳.

۳. سید محسن نواب رضوی هندی با کتاب «الثمرات فی تعریب العبقات»، قسمت های مربوط به حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها» را در پنج جلد به عربی برگردانیده است.^{۲۱}

۴. غلامرضا مولانا بروجرودی با تحقیق و تصحیح قسمت مربوط به حدیث غدیر عبقات که آن را پس از تلاش بسیار، تخریج احادیث و اخبار، مقارنه نصوص نقل شده با مصادر و منابع، و تعیین شماره جلدها و صفحات در ده جلد، سال ۱۴۰۴-۱۴۱۱ق در قم منتشر ساخته است.

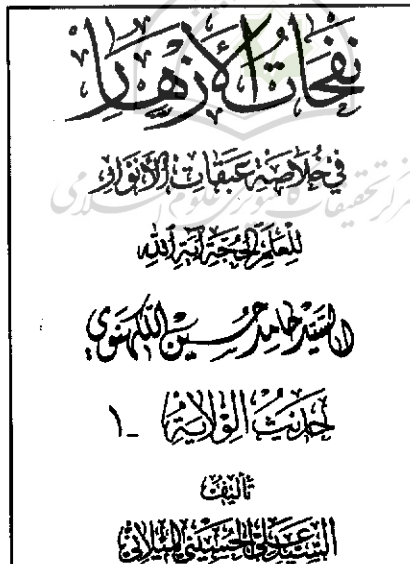
۵. سید علی حسینی میلانی (متولد ۱۳۶۷ق) با تلخیص و تعریب مجلدات منتشر شده عبقات الانوار که نخست در ده جلد و با عنوان «خلاصه عبقات الانوار» انتشار یافته بود و پس از آن با نام «نفحات الازهار فی خلاصه عبقات الانوار» در بیست جلد منتشر شد. در این جا با نگاهی گذرا و با ارائه فهرستی از جلدهای چاپ شده معرفی می گردد.

نگاهی به نفحات الازهار

خلاصه نویسی محقق نخست در رساله مبسوط و مستقلی در ده باب از عبقات و نویسنده آن سخن گفته که به این ترتیب است:

۱. التزام صاحب عبقات به قواعد بحث و مناظره؛ ۲. سبک او در استدلال؛ ۳. روش او در رد و انتقاد؛ ۴. بحث ها و پژوهش هایی از کتاب عبقات، که در آن از مباحث مفیدی بحث شده است، مانند احادیث موضوعه، عدالت صحابه، حسن و قبح عقلی، پیرامون صحیحین، مسند احمد بن حنبل، کتاب الموضوعات ابن جوزی، الامامة والسیاسة ابن قتیبه، سرالعلمین غزالی، پژوهشی پیرامون سلسله در اویش و ده ها تحقیق درباره رجال و تراجم؛ ۵. درباره کتاب عبقات، که در ضمن آن از تأثیر کتاب

در ترویج تشیع بویژه در کشور هندوستان و از مقام ممتاز آن نویسنده اش در منظر دانشوران بزرگ سخن رفته و بعضی از تقریظ های آن آورده شده است. نیز در همین باب هنگام شمارش احادیث مطرح در عبقات، از مجلد مربوط به حدیث خبیر هم خبر داده شده که تنها بخش نخست آن نوشته شده است (سند حدیث) و ...؛ ۶. زندگینامه اشخاص پرآوازه از خاندان میرحامدحسین؛ ۷. کتابخانه میرحامدحسین (المکتبه الناصریه)؛ ۸. کتاب تحفه اثناعشریه؛ ۹. زندگینامه و آثار نویسنده تحفه؛ ۱۰. سبک و سیاق کار در تعریب، تحقیق،



تلخیص، تعلیق و تنظیم کتاب. گفتنی است که این رساله افزون بر این که در مقدمه جلد اول نفحات الازهار چاپ شده است، پیش تر نیز به صورت مستقل و با عنوان «دراسات فی کتاب العبقات» منتشر شده بود. اما نمایه نفحات به این ترتیب است:

جلد ۱ (حدیث الثقلین): سند و روایت حدیث به روایت ۱۸۷ راوی و محدث، از سعید بن مسروق ثوری تا صدیق حسن.

جلد ۲ (حدیث الثقلین): ادامه بحث از اسناد، نقد و بررسی جرح و قدح برخی راویان، اسامی راویان حدیث از اصحاب، تابعین و محدثان. نیز سند حدیث به روایت ۱۲۶ راوی دیگر، حبیب بن ابی ثابت - حبیب الرحمن الاعظمی؛ پژوهشی در متن و الفاظ حدیث، ۲۶ وجه از وجوه دلالت حدیث بر امامت اهل بیت (ع)، معارضه با حدیث «علیکم بسنتی ...» و قدح و جرح آن، اختصاص عترت به ائمه (ع). تعارض با حدیث «خذوا شطر دینکم عن الحمیرا» و ابطال آن.

جلد ۳ (حدیث الثقلین): اخبار و احادیث معارض، و نقد و بررسی آنها، مثل حدیث: «اصحابی کالنجوم» و ...

جلد ۴ (حدیث السفینه): سند و روایت آن به روایت ۱۵۲ راوی، شواهد و قرائن صحت حدیث، دلالت حدیث به بیست وجه از وجوه؛ نقد و بررسی مناقشه های مخالف و رد آنها.

جلد ۵ (حدیث النور): اسناد و نصوص حدیث به روایت ۶۱ راوی از اهل سنت، نیز به روایت ۱۴ محدث از راویان شیعه و فوائد استشهاد به اخبار امامیه؛ شش شاهد از شواهد صحت حدیث، مانند حدیث الشجره و ...، قدح و جرح اخبار معارض، دلالت حدیث و وجوه استدلال با آن.

جلد ۶ (حدیث الغدیر-۱): کتابشناسی حدیث و توصیف هفت کتاب و رساله مستقل از علمای عامه در توثیق و تأیید حدیث غدیر؛ تواتر حدیث غدیر، نقد سخنان فخر رازی پیرامون حدیث غدیر، درنگی با منکران تواتر.

جلد ۷ (حدیث الغدیر-۲): سند و روایتگران حدیث از قرن دوم تا سیزدهم، محمد بن اسحاق - عبدالفتاح عبدالمقصود.

جلد ۸ (حدیث الغدیر-۳): متن پژوهی و فقه الحدیث، معانی مولی و تفسیر «من کنت مولاة فعلی مولاة»، و وجوه



دلالتی، آیات الغدير، شعراء الغدير: ۱. حسان بن ثابت؛
۲. قیس بن سعد؛ ۳. امیر المؤمنین علی (ع).

جلد ۹ (حدیث الغدير-۴): استشهداد و مناشده امیر المؤمنین (ع) به حدیث غدير، ادامه متن پژوهی و فقه الحدیث، اعتراف ده دانشور از دانشوران عامه به مفاد حدیث و نقد و بررسی مناقشات نویسنده تحفه، دلالت حدیث غدير به خلافت بلا فصل امام علی (ع) پس از پیامبر (ص)، بطلان تأویل ولایت و امامت به معانی متداول در میان درویش و صوفیان، ملازمه امامت و عصمت.

جلد ۱۰ (حدیث مدینه العلم-۱): سند، روایت و توثیق حدیث، توسط ۱۵۱ راوی از ائمه و محدثان مسلمان، شواهد صحت و تواتر حدیث، و ...

جلد ۱۱ (حدیث مدینه العلم-۲): ادامه سلسله اسناد حدیث به توثیق صد راوی و محدث دیگر، پاسخ به مناقشه های نویسنده تحفه و دیگران در قدح و جرح رجال حدیث، دلالت حدیث مدینه العلم بر اعلمیت، عصمت، افضلیت و امامت امیر المؤمنین (ع)، نقد و بررسی اخباری که معارض پنداشته شده اند و دلایل موضوع و مجعول بودن آنها، و ...

جلد ۱۲ (حدیث مدینه العلم-۳): نقد و بررسی اقاویل منکران و مخالفان از این تیمیّه تا مؤلف تحفه.

جلد ۱۳ (حدیث الطیر-۱): اسناد و توثیق حدیث به روایت ۹۱ دانشور دینی از محدثان و محققان اهل تسنن.

جلد ۱۴ (حدیث الطیر-۲): ادامه اسناد و توثیق به روایت ۱۳۵ دانشور دیگر، پاسخ به مناقشات نویسنده تحفه و دیگران پیرامون سند حدیث، دلالت حدیث الطیر بر خلافت امیر المؤمنین (ع)، دفع توهم و برخی احتمال های مردود، نقد و بررسی احادیث و اخباری که با عنوان معارض ساخته و پرداخته شده اند.

جلد ۱۵ (حدیث الولایه-۱): سند و روایت حدیث به نقل و توثیق ۶۷ راوی و محدث، وثاقت «اجلح بن عبدالله کندی» از راویان مطرح در یکی از طرق و اسناد حدیث، ورد مناقشه های نویسنده تحفه در موردی.

جلد ۱۶ (حدیث الولایه-۲): تراجم و توثیق ۹۴ راوی دیگر از راویان حدیث، اسانید معتبر حدیث، پیرامون خبری از عبدالله بن العباس که شامل ده منقبت از مناقب مولا علی (ع) است و روایت آن به نقل ۲۳ دانشور از دانشوران عامه، متن پژوهی و تواتر حدیث الولایه، چهل بحث و تقریر در دلالت حدیث بر خلافت امام علی (ع).

جلد ۱۷ (حدیث منزلت-۱): سند و روایت آن به روایت ۸۸ راوی، صحت و تواتر آن، رد مناقشه های مخالفان در صحت و تواتر آن، مشابه سازی حدیث منزلت برای شیخین و سخنان دانشوران مسلمان و علمای عامه در جعلی بودن آن، دلالت

صریح حدیث منزلت بر امامت و خلافت امام علی (ع).

جلد ۱۸ (حدیث منزلت-۲): پاسخ به اشکالات نویسنده تحفه درباره سند و دلالت حدیث، تکرار و تأکید پیامبر (ص) بر حدیث منزلت و موارد آن، افزون بر غزوه تبوک در روز مؤاخات، هنگام ولادت امام حسن و حسین (ع)، روز خیبر، در خانه ام سلمه، در قضیه بنت حمزه، روز غدیر خم و چندین مورد دیگر.

جلد ۱۹ (حدیث التشبیه): سند و روایت آن به نقل ۲۸ محدث از محدثان عامه، دلالت حدیث بر جامعیت، اعلمیت و برتری امام علی (ع) و ...

جلد ۲۰ (الآیات القرآنیه): آیه ولایت، آیه تطهیر، آیه مودت، آیه مباهله، آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، آیه «وَقَفَّوْهُمْ إِنْهُمْ مَسْؤُولُونَ» و آیه «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ».

البته جلد اخیر را محقق محترم خود تألیف کرده است تا تلخیص عیقات الانوار را در نقد و نقض تحفه اثناعشریه، به نوعی تکمیل کرده باشد؛ زیرا همان طوری که پیش تر اشارتی رفت نیمه نخست عیقات درباره امامت و ولایت امیر المؤمنین علی (ع) از منظر قرآن مجید نوشته شده بود که تا حال، مجال چاپ و نشر نیافته است.

سخنی کوتاه درباره سبک و شیوه نگارش عیقات

پرداختن به چگونگی نگارش و شاخصه های تألیف و تدوین در عیقات، کاری است که باید به تحقیق و تفصیل به آن پرداخت. در این جا تنها به بعضی اشارتی می رود:

صنایع ادبی مثل تجنیس و تشبیه، استعاره و کنایه، ایهام و التفات، تضمین و اقتباس، و ... در آن بسیار به کار برده شده است. واژه ها و گزاره ها گاه چنان مسجع و موزون برگزیده شده اند که گویی هر فصلی از کتاب خود چکامه بلند و بالایی است. مطالب به صورت ملمّع (پارسی-تازی)، البته اغلب فارسی) و با تشبیهات شیرین و تلمیحات معنادار بیان شده است که در عین گیرایی و نمکین بودن، جمله ها همچنان با فخامت و صلابت علمی و کلامی، تألیف شده اند. این همه افزون بر نشر مطمئن و مسجعی که در عهد قاجار رایج بود، از نازک اندیشی و باریک بینی شاعران و سخنوران هندی نیز حکایت می کند. و صد البته حاکی از این است که میرحامدحسین، عیقات الانوار را با شوق و ذوقی دل انگیز، و بیش تر با ارادتی شیعیانه و از سر اخلاص به ساحت رسول خدا (ص) و جانشین برحق او، نوشته است. و همین ارادت و ایمان میرحامد، کار گسترده او را در کنار آن همه نقل قول و مناظره و مناقشه، از تکلف و تصنع دور ساخته است و اینک اگر کسی با تأمل و تحقیق، عیقات را مطالعه کند به وضوح خواهد دید که کار میرحامدحسین بیش از آن که

مقدمه ۱۴۰۵ق، چاپ اول.

۱۰. _____، **نفحات الازهار فی خلاصة عبققات الانوار**،

قم، مؤلف، ۱۴۱۴-۱۴۲۰ق، ۲۰ج، چاپ اول.

۱۱. حسینی، سید محمدرضا، **معرفی کتاب «عبقات الانوار»**

میرحامدحسین، در فصلنامه پژوهش و حوزه، سال یکم، شماره سوم، ص ۱۲۴.

۱۲. حکیمی، محمدرضا، **میرحامدحسین**، تهران: دفتر

نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹ش، چاپ اول.

۱۳. _____، **۴۰۰ کتاب در شناخت شیعه**، در یادنامه

علامه امینی، تهران: مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۱ش، چاپ اول، ص ۵۵۲-۵۵۴.

۱۴. خواجه پیری، مهدی، (؟) بنا به نوشته زنده یاد استاد سید

عبدالعزیز طباطبایی (قده)، دکتر خواجه پیری کتابی درباره

میرحامد و خاندانش، نیز در مورد کتابخانه ناصریه نوشته است. ۲۲

۱۵. خانبابا مشار، مؤلفین کتب چاپی، تهران: چاپخانه

رنگین، ۱۳۴۰ش، چاپ اول، ۲/۴۶۵-۴۶۷.

۱۶. دهخدا، علی اکبر، **لغتنامه دهخدا**، تهران: سازمان

لغت نامه، ۱۳۲۵ش، مدخل: حامد، ص ۱۶۹.

۱۷. رضوان شهری، ابوحسن+حسن فخر الشریعه،

نامه‌هایی از محدث نوری به میرحامدحسین، در: نشریه نور علم،

دوره چهارم، ش ۱۲، شماره مسلسل ۴۸، ص ۸۶-۱۰۸.

۱۸. رفاعی، عبدالجبار، **معجم ما کتب عن الرسول و**

اهل البيت، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش، چاپ اول، ۶/۱۳۸-۱۳۹.

۱۹. سامرائی، یونس، **علماء العرب فی شبه القارة الهندیة**،

بغداد: وزارت الاوقاف والشؤون الدینیة، ۱۹۸۶م، چاپ اول،

ص ۷۳۷-۷۳۸.

۲۰. سعادت حسین لکهنوی، **ضیاء العین فی حیاة السید**

حامدحسین.

۲۱. صدر الافاضل، سید مرتضی حسین، **مطلع انوار:**

احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند، ترجمه محمد هاشم،

مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی،

۱۳۷۴ش، چاپ اول، ص ۱۷۹-۱۸۶.

۲۲. طباطبایی، سید عبدالعزیز، **الغدیر فی التراث الاسلامی**،

قم: نشر الهادی، ۱۳۷۴ش، چاپ دوم، ص ۱۴۲-۱۴۷؛

۱۶۱-۱۶۲؛ ۲۱۶-۲۱۷.

۲۳. _____، **موقف الشيعة من هجمات الخصوم و خلاصة عن**

کتاب عبققات الانوار، در: **مجلة تراثنا**، شماره ۶، **محرم الحرام**

۲۲. اما از نام و نشر کتاب، خبری به دست نیامد! ر. ک: **الغدیر فی التراث**

الاسلامی، ص ۱۴۴.

کوششی باشد جوششی است و عشق علوی در کهکشان جذبه

حق، وی را در فصل فصل عبققات به معراجی مبارک کشانیده

است که کارش را یک معجزه می نماید و تو گویی میرحامدحسین

در عبققات الانوارش، سبب سبب سخن سبب و زندگی ساز را از

عرش می ستاند و بر فرش می نشاند. در شرایط گوناگونی هر از

گاهی متناسب با بحث و سخن مورد نظر، افزون بر بدایع بینشی

و لطایف معنوی، آرایه های لفظی و ادبی را نیز به کار می گمارد

و همسو با آیات قرآن و احادیث نبوی، نیز پا به پای دلیل های

کلامی و عقیدتی، هر گاه که مقام را مناسبتی می بیند، داستانی یا

شعری را نقل می کند. به این ترتیب بسیار پیش می آید که مشاجره ای

را با مشاعره ای جمع می کند و مناظره ای را با معارفه ای به تفاهم

و تعاون می کشاند تا سخن را با وفات و وداد به پایان برد.

کتابنامه میرحامد حسین و عبققات

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، **الذریعة الی تصانیف**

الشیعة. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، نجف، تهران و

مشهد، ۱۳۵۵-۱۴۰۵ق، چاپ اول، بر اساس نام کتاب ها و

رساله های میرحامدحسین هندی به ترتیب در: ۳۱/۲، ۶۰،

۲۵۷؛ ۸/۱۲۶؛ ۱۰/۲۳؛ ۱۴/۲۴۰؛ ۱۵/۲۱۴-۲۱۵،

۲۷۷؛ ۱۸/۶۳؛ ۲۴/۶۹.

۲. _____، **تقیاء البشر فی القرن الرابع عشر**. با تعلیقات

محقق طباطبایی، سید عبدالعزیز، مشهد: دارالمرتضی للنشر،

۱۴۰۴ق، چاپ دوم، ۱/۳۴۷-۳۵۰.

۳. _____، **مصفی المقال فی مصفی علم الرجال**. [تهران]: نشر

عترت، ۱۳۳۷ش، چاپ اول، ص ۱۱۹.

۴. امین عاملی، سید محسن، **اعیان الشیعة**. بیروت:

دارالتعارف، ۱۴۰۳ق، ۴/۳۸۱.

۵. امین عاملی، سید هاشم، **تعریب عبققات الانوار فی اثبات**

امامة الاثمة الاطهار. تحقیق غلامرضا مولانا بروجرودی، قم:

مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق، چاپ اول، جلد اول.

۶. امینی تبریزی، عبدالحسین، **الغدیر فی الکتاب والسنة**

والادب، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۶ق،

چاپ اول از این تحقیق، ۱/۳۲۱-۳۲۲، ۶/۱۱۱.

۷. ثقة الاسلام تبریزی، علی بن موسی، **مرآة الکتب**، تحقیق

محمدعلی حائری، قم: مکتبة آیت الله مرعشی العامه،

۱۴۱۴ق، چاپ اول، ۱/۴۶۳-۴۷۰؛ ۳/۴۱۸؛ ۴/۲۹۵-۳۰۷.

۸. حسینی میلانی، سیدعلی، **خلاصة عبققات الانوار فی امامة**

الاثمة الاطهار، تهران، مؤسسه البعثة، ۱۴۰۴-۱۴۰۸ق، ۹ج؛

مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ۱۴۰۹ق، ۱۰ج، چاپ اول.

۹. _____، **دراسات فی کتاب العبققات**، قم: مؤلف، تاریخ

- ۱۴۰۷ق، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ص ۶۱-۳۲.
۲۴. _____، عباقات الانوار في امامة الائمة الاطهار، تراثنا، ویژه نامه غدیر خم، ۱۴۱۰ق، شماره ۲۱، ص ۲۵۴-۲۵۸، ۲۶۹-۲۷۰، ۲۹۶-۲۹۷، ۳۰۹-۳۱۰، ۳۱۳-۳۱۴.
۲۵. عبدالحی بن فخرالدین الحسینی الهندی، الاعلام بمن فی تاریخ الهند من الاعلام المسمی بـ «نزهة الخواطر وبهجة المسامع والنواظر»، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق، چاپ اول، ۸/۱۲۰۶.
۲۶. فداحسین لکهنوی، سیبکة اللجین فی حیاة السید ناصر حسین.
۲۷. قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی، ص ۲۲۲.
۲۸. _____، فیض الغدیر فیما یتعلق بحدیث الغدیر (خلاصة عباقات الانوار دربارة حدیث غدیر)، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش، چاپ دوم.
۲۹. _____، هدیه الاحباب، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش، چاپ دوم، ص ۱۹۷.
۳۰. کشمیری هندی، محمدمهدی، تکملة نجوم السماء، قم، ۱۳۹۷ق، چاپ اول، ۲/۲۲-۲۳.
۳۱. کحّاله، عمررضا، معجم المؤلفین، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۳/۱۷۸.
۳۲. کلانتری تهرانی، ابوالفضل، شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۶ش، چاپ اول، ص ۱۵۵.
۳۳. گروهی از نویسندگان، دائرة المعارف تشیع، تهران: سازمان دائرة المعارف تشیع، ۱۳۶۸ش، چاپ اول، ۲/۱۲۰.
۳۴. گروهی از شاعران، القصائد المشکله فی المراثی المشکله، هند، ۱۸۹۲م، چاپ اول، حاوی ۱۷ چکامه دررثای میرحامدحسین.
۳۵. مدرس خیابانی تبریزی، محمدعلی، ریحانة الادب، تبریز: چاپخانه شفق، چاپ سوم، ۳/۳۷۷.
۳۶. موسوی اصفهانی کاظمی، محمدمهدی، احسن الودیعه فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعه، بغداد: مطبعة النجاح، ۱۳۴۸ق، چاپ اول، ۱/۱۰۴-۱۰۹.
۳۷. مولوی سید مظفر حسین، سواطع الانوار فی تقریضات [تقاریر] عباقات الانوار، لکهنو، ۱۹۰۵م، چاپ دوم.
۳۸. میرشریفی، سیدعلی، «فیض القدیر» قطره ای از «عبقات»، در: ماهنامه کیهان فرهنگی، سال پنجم، شماره دوم، اردیبهشت ۶۷، شماره پیاپی ۵۰، ص ۳۸-۴۰.
۳۹. میرحامدحسین کنتوری نیشابوری، عباقات الانوار فی
- امامة الائمة الاطهار، حدیث الغدیر، تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی، قم، ۱۴۰۴-۱۴۱۱ق، چاپ اول، در ده جلد.
۴۰. _____، عباقات الانوار در اثبات امامت ائمة اطهار، جلد اول از مجلد دوازدهم، سند حدیث ثقلین، اصفهان: مؤسسه نشر نفایس مخطوطات، ۱۳۷۹ق/۱۳۳۸ش.
۴۱. _____، _____، جلد دوم از مجلد دوازدهم، دلالت حدیث ثقلین، «قدح حدیث اقتدا» و «قدح حدیث نجوم»، همان.
۴۲. _____، _____، جلد سوم از مجلد دوازدهم، ادامه قدح در «حدیث نجوم» و در اثبات حدیث سفینه، همان.
۴۳. _____، عباقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار، جلد سوم، حدیث الولاية، السند-الدلالة، قم: مدرسة الامام المهدي، ۱۴۰۶ق.
۴۴. _____، _____، ج ۴، حدیث الطیر، قم: مدرسة الامام المهدي، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۴ش، مقدمه ۲۴، متن ۵۱۲+۲۲۶ص رحلی بزرگ.
۴۵. _____، _____، ج ۵، حدیث مدینة العلم، قسم السند، همان، ۱۴۰۶ق، مقدمه ۲۰، متن ۷۴۵، فهرست ۷۴۷-۷۹۶ص وزیری.
۴۶. _____، _____، ج ۶، حدیث التشبیه، السند-الدلالة، همان، ۲۵۰+۳۵۶ص، وزیری.
۴۷. _____، _____، ج ۸، حدیث النور، السند-الدلالة، همان، ۷۹۲ص، وزیری.
۴۸. میلانی، سیدعلی، السید حامدحسین و کتابه العباقات فی الذکریة المثنویة لوفاته، در: تراثنا، سال اول، شماره چهارم، ربیع ۱۴۰۶، ص ۱۴۴-۱۵۶.
۴۹. واعظ خیابانی تبریزی، ملاعلی، کتاب علماء معاصرین، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۶ق، ص ۳۰-۳۴.
۵۰. _____، وقایع الایام فی تمة محرم الحرام، قم، انتشارات مصطفوی، ۱۴۱۰ق، چاپ سوم، ص ۴۴-۸۹.



۲۳. تاکنون بیش از ده جلد از مجلدات مطول عباقات منتشر شده است و بعضی از اجزای درازدامن آن تا حال فرصت نشر نیافته است و چنان می نماید که اگر با تحقیق و به صورت حروف نگاری چاپ شود مثل بحار الانوار، سراز صد و اندی جلد برخواهد آورد و ما برخی از جلد های آن را که خود دیده بودیم در اینجا آوردیم.